

بررسی تطبیقی روایات خمس در صحیح بخاری و کافی

سید رضا مهدوی^۱

سهیلا پیروزفر^۲

چکیده

دانشمندان اهل سنت و شیعه در مصادیق و صاحبان خمس، بعد از رسول الله ﷺ، اختلاف جدی با یکدیگر دارند. از این رو، بررسی مسئله خمس در کتاب صحیح بخاری و کافی کلینی، به عنوان دو کتاب روایی معتبر نزد اهل سنت و شیعه موضوع اصلی این پژوهش است. در این پژوهش با روش تحلیلی-توصیفی به بررسی و مقایسه احادیث خمس فریقین در این دو کتاب پرداخته می‌شود. از آنجاکه در اکثر کتب روایی قدما، مؤلف ذیل هر باب، تنها به ذکر احادیث اکتفا کرده، بررسی روایات خمس و طرز چینش آن، فهمی صحیح از فضای فکری مؤلفان آن ارائه می‌دهد. نتیجه آنکه، هردو مؤلف در وجوب خمس و برخی متعلقات آن مانند دفینه، غنیمت و فیء، اشتراک دارند، اما کلینی، خمس را در حوزه اصول عقائد شیعه در کتاب الحجة جای می‌دهد و به مالکیت امام معصوم علیه السلام بر خمس توجه دارد. همچنین در کتاب کافی، معادن طلا، نقره و مازاد سود تجارت و زراعت، به عنوان متعلقات خمس معرفی می‌شوند، اما بخاری خمس را در فروع فقہی و در کتاب الجهاد می‌آورد و در بحث مالکیت خمس، به کلیاتی مانند اطلاق صفت قاسم، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اکتفا نموده و به جزئیات نمی‌پردازد. واژگان کلیدی: خمس، کلینی، اصول کافی، صحیح بخاری.

۱. نویسنده مسئول، استاد دانشگاه فردوسی مشهد: s.r.mahdavi20@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد: spirouzf@um.ac.ir

خمس اصطلاحی قرآنی است که در آیه ۴۱ سوره مبارکه انفال به آن اشاره شده است: *وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ*؛ و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان [او] و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است.^۱

براساس این آیه شریفه مفسران و محدثان فریقین در اعصار مختلف دیدگاه‌های مختلفی را درباره خمس و جایگاه آن و مصادیق و موارد آن مطرح کرده‌اند که بسیاری از این اختلافات، به روایاتی باز می‌گردد که در منابع حدیثی فریقین وجود دارد. در بسیاری از کتب حدیثی فریقین به ویژه کتبی که در بردارنده احادیث فقهی است احادیث خمس گردآوری شده است. برخی از محدثان و فقیهان به تبیین معنای آیه از یک سو و بیان مصادیق آن از سویی دیگر پرداخته‌اند. در کتب فقهی مثل جواهر الکلام نگاه‌شده محمدحسن نجفی، "رؤة الوثقی نگاشته سید محمدکاظم طباطبائی یزدی درباره احادیث خمس، در کتاب کافی نکاتی آمده است. همچنین درباره خمس، در کتاب بخاری مقاله «کاوشی در احادیث خمس صحیح البخاری» از علی علمی اردبیلی و سید علی سجادی زاده به نگارش درآمده است. محمد فاکرمیددی نیز مقاله‌ای با عنوان «تفسیر مقارن آیه شریفه خمس» دارد. فداحسین عابدی نیز مقاله‌ای با عنوان «بررسی خمس از دیدگاه شیعه و اهل سنت» دارد. اما براساس استقراء صورت گرفته پژوهشی مستقل به صورت تطبیقی بین دو کتاب کافی و صحیحی بخاری به عنوان مهم‌ترین کتب روایی فریقین، در این باره صورت نگرفته است. اهمیت این مسئله زمانی آشکار می‌شود که خمس به عنوان یک حق مالی برای خدا، رسول و ذوی القربی معرفی شده است، اما تعیین کسانی که بعد از رحلت رسول الله ﷺ خمس به آنها خواهد رسید و در واقع صاحبان خمس هستند، در بهترین منابع حدیثی شیعه و سنی مختلف است. همچنین اعتقادی بودن یا از فروع فقهی بودن خمس از سوالاتی است که باید مورد کاوش قرار گیرد. دانشمندان فریقین روایات مختلفی را ذیل کتاب خمس و فیء و انفال گردآوری نموده و به ابعاد مختلف این موضوع پرداخته‌اند، گزینش روایات و نحوه

چینش آن‌ها می‌تواند نشان از دیدگاه صاحبان کتاب‌ها باشد و در رسیدن به فهمی درست درباره آن یاری رساند. یکی از این کتب روایی در فضای اهل سنت کتاب صحیح بخاری است که بسیاری از اهل سنت آن را صحیح‌ترین کتاب بعد از قرآن می‌دانند.^۱ صحیح بخاری تألیف محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق)، یکی از «صاح ششگانه» اهل سنت است. او در بخارا در خانواده‌ای تازه مسلمان زاده شد.^۲ حافظه و استعداد حدیثی فوق‌العاده او، در میان اهل سنت مشهور است. او این کتاب را در جوانی در دورانی می‌نویسد که نگرش معتزلی در جهان اسلام به صورت جدی مطرح است. به همین دلیل از سوی اهل حدیث مورد توجه قرار گرفت، ولی از طرف قدرت‌مداران طرد شد.^۳

محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی رازی (۳۲۹ق) مشهور به ثقة الاسلام و شیخ المشایخ، عالم برجسته شیعی دوران غیبت صغری است. کافی مشتمل بر سه قسمت اصول، فروع و روضه است. اصول کافی به روایات اعتقادی، فروع آن به اخبار فقهی و روضه به بعضی مسائل تاریخی می‌پردازد. در این میان، اصول کافی را عالمان شیعی بسیار ستوده‌اند. روایات شیعه درباره جزئیات خمس در کتاب الحجّه و باب الفیئ کافی آمده است.

این نوشتار دیدگاه صاحبان این دو کتاب و شیوه انتخاب و چینش روایات مرتبط با خمس را بررسی کرده است. گفتنی است با بررسی‌هایی انجام گرفته، تاکنون پژوهش مستقلی به صورت مقایسه‌ای بین کتاب فرض الخمس صحیح بخاری و باب الفیء کافی صورت نگرفته است. البته در ضمن کتب فقهی، عالمان دینی به روایات این دو کتاب اشاره کرده‌اند.

مسئله خمس، در کتاب صحیح بخاری و کافی کلینی

بخاری در الجامع الصحیح خود کتاب «فرض الخمس» را در نوزده باب گردآوری

۱. مقدمه ابن صلاح: ص ۲۰.

۲. جد دوم او از مجوسیت به اسلام گرویده بود.

۳. دانشنامه بزرگ اسلامی: ج ۱۱ ص ۵۴۷.

نموده و این کتاب را در ادامه مباحث فقهی جای داده است. وی کتاب الخمس را بعد از کتاب الجهاد آورده است که نشان دهنده ترتب این دو عنوان نزد اوست. او مصداق خمس را در غنیمت جنگی می‌داند و بعد از آن نیز کتاب الجزیه را قرار داده است. توجه به عنوان کتاب «فرض الخمس»، دال بر نگره فقهی بودن موضوع خمس، نزد بخاری است؛ در نتیجه براساس دیدگاه بخاری مسئله خمس یک فرع فقهی بوده که بعد از کتاب الجهاد مطرح می‌شود. در نوزده باب بخاری به موضوع خمس پرداخته است، در برخی باب‌ها تنها یک حدیث و برخی باب‌ها تا چهار حدیث دارند. روایات نخستین کتاب فرض الخمس در صحیح بخاری، دلالتی بر فرض بودن خمس ندارد، برای مثال حدیث اول در این باب، تنها بیان یک واقعه تاریخی درباره حمزة بن عبدالمطلب است که ارتباطی با وجوب خمس ندارد. حدیث دوم نیز درباره جریان فدک است که باز هم با عنوان فرض الخمس بی‌ارتباط به نظر می‌رسد؛ اما در باب «أداء الخمس من الدین»، پرداخت خمس را به عنوان بخش اصلی دین معرفی می‌کند و روایتی را می‌آورد که مطابق آن قبیله‌ی ربیعیه به پیامبر عرضه داشتند: ما فقط در ماه‌های حرام می‌توانیم، به خدمت شما برسیم؛ دستوری بفرما، که آن را عمل کنیم و به دیگران بگوییم؛ یکی از دستورات رسول اکرم ﷺ، جدا کردن یک پنجم مال غنیمت برای خدا بود.

کلینی، در کتاب کافی، موضوع خمس را، به عنوان یک اصل اعتقادی مطرح کرده است و قسمت اعظم احادیث مربوط به خمس را در بخش اصول کافی و در کتاب الحججه آورده است. او احادیث مربوط به اصول اعتقادی خمس را در «کتاب الحجّه»، باب «انَّ الْأَرْضَ كُلَّهَا لِلْإِمَامِ» و باب «صِلَةُ الْإِمَامِ» با هفت حدیث آورده است؛ او احادیث مربوط به احکام فقهی خمس را در «باب الفیء و الأنفال و تفسیر الخمس و حدوده و ما یجب فیہ» با ۲۸ حدیث، تحلیل و تبیین می‌کند؛ وجود این عناوین و روایات در این بخش نشان می‌دهد که در نظر کلینی، خمس از شؤون حکومت و منصب امامت است. البته توجه به اصل، او را از فرع باز نداشته و در «باب قسمة الغنیمة» ذیل کتاب الجهاد، روایاتی درباره خمس آورده است.

اولین حدیثی در باب الفیء و الانفال روایتی است که سند آن به سلیم بن قیس می‌رسد؛ سلیم می‌گوید: از امیرالمؤمنین ع شنیدم که می‌فرمود: به خدا ما هستیم

کسانی که خدا از ذی القربی (خویشان پیغمبر) قصد فرموده و آن‌ها را همدوش خود و پیغمبرش قرار داده و فرموده است: «هر چه را خدا از اموال مردم به پیغمبرش برگشت داده، از آن خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و بی چیز است.»^۱ این سهم مخصوص ماست. خداوند برای ما از صدقه (زکات واجب) سهمی قرار نداد، خدا پیغمبر و ما را گرامی داشت از این که چرک و فضول مال مردم را به ما بخوراند. [زیرا مالی که بعنوان زکات پرداخت می‌شود، چرک و فضولی است که از اصل مال گرفته می‌شود و آن مال مزکی و مصفا می‌گردد].^۲

کلینی در تایید وجوب خمس، نقل می‌کند که امام رضا علیه السلام در پاسخ به کسانی که سعی داشتند، به حکم خمس بی توجهی کنند؛ فرمود: «آیا در دوستی با ما، تنها به زبانان بسنده می‌کنید و حقی که خداوند برای ما قرار داده است و ما نیز برای آن هستیم از ما دریغ می‌دارید؟»^۳

۱،۲. مالکیت خمس

۱،۲،۱. مالکیت خمس در صحیح بخاری

درباره مالکیت خمس، شارحین صحیح بخاری و برخی از عالمان اهل سنت، هشت قول مطرح کرده‌اند که مفسران در ذیل آیه خمس (انفال، ۴۱) نقل کرده‌اند:^۴

۱. ابوعلیه: یک سهم به اندازه یک قبضه را برای خدا و پنج سهم دیگر را برای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، اقوام، یتیمان، مساکین و ابن السبیل است.^۵

۱. سوره حشر: آیه ۷.

۲. اصول کافی: ج ۲ ص ۴۹۱.

۳. اصول کافی: ج ۱ ص ۵۴۸.

۴. عینی در باب «فی هذا الباب مذاهب، و ذکر المفسرون فی قوله تعالی: و اعلموا أنّما غنمتم من شیء فإنّ لله خمس و للرسول» در کتاب عمدة القاری.

۵. عمدة القاری: ج ۱ ص ۵۵.

۲. ابن عباس: خمس را به چهار قسم تقسیم می‌کند؛ یک چهارم از آن خدا و رسول او، که به خویشان پیامبر می‌رسد و سه سهم دیگر نیز برای ایتام، مساکین و در راه ماندگان است.^۱

۳. ابن بریده: سهم خدا برای رسول الله هست و سهم حضرت متعلق به همسرانش است.^۲
 ۴. از نسایی و ابوداود هم نقل شده که خمس برای مسلمانان است.^۳

۵. گروهی نیز بیان کرده‌اند که خمس تحت اختیار امام است و او نیز هرگونه که مصلحت مسلمانان باشد، در آن تصرف می‌کند.^۴

۶. برخی نیز بدون آنکه به مصداق تصرف، اشاره کنند، گفته‌اند: خمس در مصالح مسلمانان مصرف می‌شود.^۵

۷. برخی دیگر گفته‌اند: خمس به بقیه صنف‌ها بر می‌گردد که ظاهراً با نظر ابن عباس هم‌خوانی دارد. ابن جریر طبری نیز این دیدگاه را نظریه برخی از اهل عراق می‌داند.
 ۶

۸. گروهی نیز همه خمس را از آن ذی القربی می‌دانند. چنانکه طبری این نظریه را از امام سجاد علیه السلام و عبدالله بن محمد بن علی. فرزند امام باقر علیه السلام. و عباس روایت نموده است.^۷

با برداشتی آزاد از کتاب صحیح بخاری، نمی‌توان پی برد که او، دقیقاً چه نظری در باب مالکیت خمس دارد؛ به صورتی که در باب «فَأَنَّ لِلَّهِ حُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ» می‌نویسد: «یعنی لِلرَّسُولِ قَسَمَ ذَلِكَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا أَنَا قَاسِمٌ وَخَازِنٌ وَاللَّهُ يُعْطِي».^۸ همچنین در این باب، با چهار روایت، به اختصاص کنیه ابوالقاسم به حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کند

۱. همان: ص ۵۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

۷. «کاوشی در احادیث خمس صحیح البخاری».

۸. صحیح بخاری: ج ۴ ص ۸۴.

و از ایشان نقل می‌کند که فرمودند: «سُمُوا بِاسْمِي وَلَا تَكْتَبُوا بِكُنْيَتِي فَإِنِّي إِنَّمَا جُعِلْتُ قَاسِمًا أَقْسِمُ بَيْنَكُمْ»^۱ بخاری با این بیان، حق تقسیم غنایم (خمس) را برای رسول الله ﷺ قائل شده است.

بخاری در بابی دیگر که مربوط به قول رسول خدا ﷺ است؛ عنوان «أُحِلَّتْ لَكُمْ الْغَنَائِمُ» را می‌آورد. در احادیث ذیل این باب، تقسیم‌بندی غنائم را به عهده پیامبر می‌داند و او را صاحب غنایم معرفی می‌کند. بخاری می‌گوید پیامبر ﷺ فرمودند: «أُحِلَّتْ لِي الْغَنَائِمُ»^۲. همچنین در باب «من الدليل على ان الخمس للإمام وأنه يعطى بعض قرابته دون بعض» تقسیم پیامبر ﷺ نسبت به خمس غنایم جنگ خیبر را که به اولاد مطلب و هاشم عطا کرد، شاهد و دلیل بر مالکیت خمس امام علی (ع) مطرح کرده، می‌نویسد: برای امام این امکان وجود دارد که آن را تنها به برخی خویشاوندان خود بدهد.

همچنین تعبیر بخاری از امام به جای نبی یا رسول به معنای حاکم است. او پس از عنوان طولانی باب، حدیثی می‌آورد که جبیر بن مطعم و عثمان بن عفان نزد رسول خدا ﷺ آمده، شکایت کردند که چرا این اموال را به فرزندان مطلب دادید، ولی به بنی امیه و بنی نوفل ندادید، درحالی‌که از نظر قومیت و خویشاوندی، یک نسبت دارند. پیامبر ﷺ در پاسخ آنها فرمودند: «إِنَّمَا بَنُو الْمُظَلَبِ وَ بَنُو هَاشِمٍ شَيْءٌ وَاحِدٌ»^۳. در این روایت سخنی از خمس نیست، ولی ظاهراً بخاری از احادیث دیگر استفاده کرده و این روایت را دلیل بر مالکیت پیامبر گرامی اسلام نسبت به خمس می‌داند.^۴

بر اساس عنوان باب «الدليل على أَنَّ الْخُمْسَ لِنَبِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ لِإِثَارِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَهْلِ الصُّفَّةِ وَ الْأَرَامِلِ حِينَ سَأَلَتْهُ فَاطِمَةُ وَ شَكَتْ إِلَيْهِ الطَّحَنَ وَ الرَّحَى أَنْ يُخْدِمَهَا مِنَ السَّبِي، فَوَكَّلَهَا إِلَى اللَّهِ» و تنها حدیثی که بخاری در آن نقل می‌کند و مربوط به ابراز خستگی و درخواست خدمه از طرف حضرت زهرا (ع) و توصیه‌ی پیامبر ﷺ به

۱. همان: ح ۳۱۱۷-۳۱۱۴.

۲. همان: ح ۳۱۲۲.

۳. کنایه از این که بنی امیه و بنی نوفل با بنی هاشم و بنی مطلب یکی نیستند.

۴. صحیح بخاری: ح ۳۱۴۰.

۵. خمس برای گرفتاری‌ها و حوادثی که برای رسوالات ﷺ و مساکین پیش می‌آمد.

تسبیحات اربعه است؛ می‌توان فهمید که از نظر بخاری، مسکینان، از مالکان خمس هستند. بخاری گویا با این بیان، سعی در بیان این مطلب دارد که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، حتی با توجه به درخواست فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ، چیزی از خمس را به ذوی القربی نداده و تنها به اهل صفة و بیوه زنان بخشیده است.

بخاری در باب «وَمِنَ الدَّلِيلِ عَلَى أَنَّ الخُمْسَ لِتَوَائِبِ الْمُسْلِمِينَ» می‌نویسد: پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خمس را برای گرفتاری‌ها و مشکلات مسلمانان قرار می‌داد و برای مثال، موضوع وفد هوازن را مطرح می‌کند که اموال خود را خواسته بودند و پیامبر، اموالشان را از مردم گرفت و به ایشان بازگرداند.^۱

همچنین از عبدالله بن عمر، نقل می‌کند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در سریهٔ نجد به برخی سهم بیشتری داد^۲ و روایتی می‌آورد که جعفر بن ابی طالب و همراهانش، هم زمان با فتح خیبر به مدینه رسیدند و پیامبر برای آنان سهمی قرار داد، درحالی‌که برای دیگرانی که در جنگ نبودند، سهمی تعیین نکرد.^۳

بخاری بعد از پیامبر، خلفا را به عنوان صاحبان خمس معرفی می‌کند؛ او ذیل «باب فَرَضِ الخُمْسِ» روایتی از عایشه به این مضمون نقل می‌کند: فاطمه عَلَيْهَا السَّلَامُ پس از رحلت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، از ابوبکر خواست ارث مربوط به ایشان را از آنچه رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از فی باقی گذاشته‌اند، بپردازد اما ابوبکر امتناع کرد و حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَامُ با او قهر کرد و این حالت تا وفات حضرت ادامه داشت. بخاری در ادامه می‌گوید: عمر در زمان خلافت خود صدقات مدینه را به علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و عباس واگذار کرد، اما خیبر و فدک را نگاه داشت و می‌گفت این دو (خیبر و فدک) صدقاتی هستند که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حوادث و مشکلات خویش از آن‌ها استفاده می‌کرده و اختیار آن‌ها با ولی امر است «امرهای من ولی الامر».^۴

این تنوع در عناوین ابواب و پراکندگی مطالب، به صورتی‌که بین عنوان باب و احادیث ذیل آن، به سختی می‌توان ارتباط معنایی برقرار کرد، مالکیت خمس از نظر

۱. صحیح بخاری: ح ۳۱۳۱، ۳۱۳۲.

۲. همان: ح ۳۱۳۴ و ۳۱۳۵.

۳. همان: ح ۳۱۳۶.

۴. همان: ح ۳۰۹۳ و ۳۰۹۲.

بخاری را در هاله‌ای از ابهام می‌گذارد، اما به‌طور کلی براساس دیدگاه بخاری، خمس در مصالح مسلمین مصرف می‌شود؛ بدون این که به متصرف اشاره‌ای داشته باشد. او رسول خدا ﷺ را در تقسیم خمس، عادل مختار می‌داند و بعد از ایشان قائل است که تقسیم‌بندی درست باید در گرفتاری‌های مسلمانان باشد.

از دیدگاه برخی، این تنوع ابواب در موضوع خمس، هر کدام اشاره‌ای خاص به مذاهب مختلف در باب مالکیت خمس دارد؛^۱ اما باید توجه داشت که این نظر و دیدگاه درست به نظر نمی‌رسد، زیرا هیچ‌کدام از مذاهب اسلامی، خمس را تنها برای رفع گرفتاری‌ها و مشکلات مسلمانان ندانسته‌اند که پیغمبر و امام مالک آن نباشند.^۲

۱،۲،۲. مالکیت خمس در کتاب کافی

کلینی، خمس را از شئون منصب امامت می‌داند که تنها امام، حق تصرف در آن را دارد و براساس مصالح آن را تقسیم می‌کند. از این رو می‌نویسد:

خدای تبارک و تعالی همه دنیا را به خلیفه خود (پیغمبر یا امام) داده، زیرا به فرشتگان می‌گوید: «من در زمین خلیفه گذاردم»^۳ پس همه دنیا از آن آدم ﷺ بود (که نخستین خلیفه خدا در روی زمین است) و پس از او به فرزندان نیکوکار و جانشینانش رسید، بنابر این آنچه را از دنیا دشمنانشان (یعنی کفار و مشرکین) به زور گرفتند و سپس به وسیله جنگ یا غلبه به آن‌ها برگشت، فیء نامند.^۴ و حکم فیء آن است که خدای تعالی می‌فرماید: «بدانید که هر چه غنیمت گیرید، یک پنجم آن از خدا و پیغمبر و خویشان او و یتیمان و بی‌چیزان و در راه ماندگان است.^۵ پس فیء از آن خدا و پیغمبر و خویشان پیغمبر است.^۶

در تفسیر آیه ۴۱ سوره انفال، از نظر عالمان شیعه، دو دیدگاه وجود دارد:

۱. عمدة القاری: ج ۱۵ ص ۵۵ بدون اشاره به گوینده، می‌نویسد: برخی این توجیه را به کرمانی (یکی از شارحان بخاری) نسبت داده‌اند.

۲. الفقه علی المذاهب الخمسه: صص ۲۰۰-۱۹۸.

۳. بقره: ۲۴.

۴. فیء در لغت به معنی برگشتن است. لسان العرب: ج ۱ ص ۱۲۴ «قال المفسرون: الفیء فی کتاب الله تعالی علی ثلاثة معانٍ، مَرَجِعُهَا إِلَى أَصْلِ وَاحِدٍ، وَ هُوَ الرُّجُوعُ».

۵. انفال: ۴۱.

۶. اصول کافی: ج ۲ ص ۴۸۹.

در دیدگاه اول که مشهور است؛ خمس به دو بخش، تقسیم می‌شود. سهم نخست برای خدا، پیامبر و ذی القربی (سهم امامان) است و سهم دوم یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان.

برخی از فقها و محدثان مانند شیخ طوسی^۱ همین دیدگاه را پذیرفته‌اند. دیدگاه دوم، خمس را ترکیب یافته از چند جزء نمی‌داند؛ بلکه حقی است یگانه که تمامش، از آن منصب امامت است. در واقع تمام خمس سهم امام است. برخی همچون شهید اول^۲، صاحب جواهر^۳ و از بین معاصران مانند امام خمینی^۴ قائل به همین مطلب شده‌اند؛ قائلین به این قول در چگونگی مالکیت امام که آیا ملک شخصی امام است یا ملک منصب ایشان، اختلاف نظر دارند.

با بررسی مطالبی که مرحوم کلینی در ابتدای باب مربوط به انفال و خمس می‌آورد، می‌توان گفت که او دیدگاه اول را تأیید می‌کند؛^۵ اما به شرطی که تصمیم‌گیری درباره سه سهم بینوایان، یتیمان و درماندگان، با نظارت و رضایت امام باشد. کلینی این دیدگاه را در ابتدای باب توضیح می‌دهد و احادیثی برای تأیید آن می‌آورد؛ شخصی از حضرت رضا علیه السلام درباره آیه ۴۱ سوره انفال پرسید و گفت: سهم خدا از آن کیست؟ امام فرمودند: از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است و سهم رسول خدا، از آن امام است. همچنین سوال شد که از میان سه دسته فقرا، مساکین و در راه ماندگان، اگر دسته‌ای زیاد بودند و دسته‌ای کم، چه باید کرد؟ حضرت فرمود: اختیارش با امام است؛ به من بگو پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در این باره چگونه رفتار می‌کرد؟ مگر نه این بود که هر طور صلاح می‌دید رفتار می‌کرد؟

۱. النهایة: ج ۱، ص ۱۹۸.

۲. ایشان در کتاب البیان: ص ۲۱۳ می‌نویسد: «الخمس هو الحق الواجب فی الغنیمه للامام الأعظم و قبیلته».

۳. شیخ محمد حسن نجفی در کتاب جواهر الکلام: ج ۱۶، ص ۱۵۵، چنین می‌نویسد: «بل لولا وحشة الانفراد عن ظاهر اتفاق الاصحاب لامکن دعوی ظهور الاخبار فی أن الخمس جمیعه للامام».

۴. کتاب البیع: ج ۲، ص ۴۹۵.

۵. برای جنگجویان چهار سهم از آن غنیمت‌ها مقرر گردیده و برای پیغمبر يك سهم و پیغمبر سهم خود را شش بخش می‌کند؛ سه بخش آن، از خود اوست و سه بخش دیگرش از آن یتیمان و بی‌چیزان و در راه ماندگانست؛ اصول کافی: ج ۲، ص ۴۹۰.

امام نیز چنین است.^۱ در روایتی دیگر، امام باقر علیه السلام همه خمس را از آن امامان علیهم السلام دانسته، می‌فرماید: «فان لنا خمسة ولايحل لأحد ان يشتري من الخمس شيئاً حتى يصل إلينا حقنا؛ خمس آن برای ماست، حلال نیست از مال خمس، چیزی خریداری شود، پیش از آن که حق ما پرداخت گردد».^۲ از این روایت معلوم می‌شود حق خدا و رسول هم برای امام است و این نشان دهنده جایگاه ولایت امام و منصب اوست.

همچنین برخی در تفسیر عبارت «لله خمسُهُ»، استفاده از خمس را در راه خدا کافی دانسته‌اند. بیان روایت، مخالف آن است و هیچ‌یک از فقها، نیز فتوا نداده‌اند که خمس، صرفاً در راه خدا صرف شود. هدف از قرار دادن خمس برای خداوند، یعنی برای شأنی از شئون خداوند، که مناسب این مقام باشد و آن چیزی به غیر از ولایت و حاکمیت، نمی‌تواند باشد. در نتیجه، آیه خمس به غیر از اینکه یک فرع فقهی را مطرح می‌کند، وظیفه مکلفین در مساله غنیمت را تبیین می‌کند.

کلینی در مرحله بالاتر اینجا یکی از شئون و منصب‌های امامت را به عنوان یک مساله اعتقادی بیان کرده است. وی روایتی از امام رضا علیه السلام نقل می‌کند که موارد استعمال خمس و آزادی امام، در انتخاب این موارد، در این روایت آشکار است. حضرت در پاسخ نامه یکی از تجار فارس، می‌نویسد:

خمس کمک ماست بر دین ما و عیالات ما و پیروان ما و آنچه می‌بخشیم و آبرویی که می‌خریم و کسانی که از قهر و زورشان می‌ترسیم. پس آن را از ما دریغ ندارید و تا می‌توانید خود را از دعای ما محروم نکنید. زیرا دادن خمس کلید روزی شما و مایه پاک شدن گناهان شماست و چیزی است که برای روز بیچارگی خود آماده می‌کنید. مسلمان کسی است که به عهده‌ی که با خدا دارد، وفا کند. مسلمان آن نیست که با زبان بپذیرد و با دل مخالفت کند. والسلام.^۳

۱,۳ متعلقات خمس

۱-۳-۱ متعلقات خمس در کتاب صحیح بخاری

۱. الکافی: ج ۱ ص ۵۴۴.

۲. اصول کافی: ج ۱ ص ۵۴۵.

۳. همان: ج ۲ ص ۵۰۴.

بخاری در باب «فِي الرِّكَازِ الحُمْسِ»، در شروع بحث در تفسیر «رکاز» کلام مالک بن انس و محمد بن ادریس شافعی را نقل می‌کند که مراد از رکاز، شیء دفن شده از دوران جاهلیت است و کم و زیاد آن خمس دارد. در ادامه وی دیدگاه گروهی دیگر از عالمان، همچون سفیان ثوری، ابوحنیفه، اوزاعی که معدن را جزء رکاز می‌دانند و به تعلق خمس به آن عقیده دارند، می‌آورد و به آن انتقاد می‌کند. بخاری می‌گوید: «وَلَيْسَ الْمُعْدِنُ بِرِّكَازٍ، وَقَدْ قَالَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - فِي الْمُعْدِنِ جُبَارٌ^۲، وَفِي الرِّكَازِ الحُمْسُ»^۳.

وی در ادامه به سیره عملی عمر بن عبدالعزیز، که در معادن از هر دویست درهم، پنج درهم زکات می‌گرفت، اشاره می‌کند و قول حسن بصری که می‌گوید: هر آنچه از رکاز در سرزمین جنگی وجود داشته باشد، ابتدا باید تحقیق کرد شاید برای مسلمانی باشد، ولی اگر برای کفار بود، خمس دارد و در سرزمین‌های صلح فقط زکات باید پرداخت شود. سپس با تعبیر «برخی مردمان»^۴ از گفته ابوحنیفه: «المعدن رکازٌ مثل دفن الجاهلیة» که استدلال کرده وقتی از آن چیزی خارج شود، «ارکز المعدن» گفته می‌شود، انتقاد می‌کند: «قِيلَ لَهُ قَدْ يَقَالُ لِمَنْ وَهَبَ لَهُ شَيْءٌ، أَوْ رَجِحَ رَجْحًا كَثِيرًا، أَوْ كَثُرَتْ ثَمَرُهُ أَرْكَزَتْ؛ به شخصی که چیزی به او هدیه شده یا سود زیادی برده یا میوه‌های باغ او زیاد شده، گفته می‌شود؛ «ارکزت» یعنی گنج به دست آورده است». سپس اشکال دیگری به ابوحنیفه می‌کند که او فتوای خویش را نقض کرده و می‌گوید: پنهان کردن گنج و نپرداختن خمس آن اشکال

۱. الرِّكَازُ ككتاب بمعنى المَرْكُوز، أي المدفون، و اختلف أهل العراق و الحجاز في معناه، فقال أهل العراق الرِّكَازُ المعادن كلها، و قال أهل الحجاز الرِّكَازُ المال المدفون خاصة مما كتزه بنو آدم قبل الإسلام، و القولان يجتمعهما أهل اللغة لأن كلا منهما مركوز في الأرض أي ثابت، يقال رَكَزَهُ رَكَزًا: إذا دفنه، و إنما كان فيه الخمس لكثرة نفعه و سهولة أخذه. و في الخبر عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَقَدْ سئِلَ وَ مَا الرِّكَازُ؟ فَقَالَ " الدَّهَبُ وَ الفِضَّةُ الذِي خَلَقَهُ اللَّهُ فِي الْأَرْضِ يَوْمَ خَلَقَهَا"؛ مجمع البحرين: ج ۴ ص ۲۱.

۲. الجُبَارُ الهَدْر؛ لسان العرب: ج ۴ ص ۱۱۶.

۳. صحيح بخاری: ح ۱۴۹۹.

۴. تعبیر به بعض الناس، نشانگر بی‌اعتمادی و کم توجهی بخاری به انظار و دیدگاه‌های فقیهان و دانشمندان خطه عراق به ویژه ابوحنیفه است؛ عمدة القاری: ج ۲۴ ص ۱۱۲، نگاه کنید به ذیل «باب إذا استكرهت المرأة على الزنا فلا حد عليه».

ندارد: «مَنْ تَقَصَّ وَ قَالَ لَا بَأْسَ أَنْ يَكْتُمَهُ فَلَا يُوَدِّيَ الْحُمْسَ»^۱.

با دقت در این مطالب معلوم می‌شود که از نظر بخاری اصطلاح رکاز، به معدن تعلق ندارد پس معدن خمس ندارد، اما بر اساس تفسیر مالک و شافعی، رکاز به معنی دفینه جاهلیت را می‌پذیرد و از موارد شمول خمس می‌داند.

۱،۳،۲. متعلقات خمس در کتاب کافی کلینی

کلینی درباره انفال معتقد است: آنچه بدون تاختن اسب و شتر [بدون جنگ] به پیامبر یا امام برگردد، انفال است که مخصوص خدا و پیغمبر است و هیچ‌کس در آن شریک نیست. فدک مخصوص حضرت رسول ﷺ بود؛ زیرا او و امیرالمؤمنین آن را فتح کردند و کسی با آن‌ها نبود، پس اسم فیء از آن برداشته و انفال نامیده شد.

خمس تنها در چیزی است که روی آن جنگ شده و کشته داده‌اند که برای جنگجویان چهار سهم از آن غنیمت‌ها مقرر شده و برای پیامبر یک سهم. پیامبر سهم خود را شش بخش می‌کند: سه بخش آن از خود اوست و سه بخش دیگرش از آن یتیمان و بی‌پیزان و در راه ماندگان. همچنین نیزارها، معادن، دریاها و بیابان‌ها همگی به امام اختصاص دارد. اگر فردی با اجازه امام در آن‌ها کار کند، چهارپنجم درآمد آن‌ها از خودش و یک پنجمش از آن امام است و آنچه به امام تعلق دارد، حکم خمس را دارد (یعنی باید شش بخش شود) و هر که بدون اجازه امام در آن‌ها کار کند، امام حق دارد همه درآمد را بگیرد.^۲

کلینی در حدیثی به نقل از سماعه آورده: «سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنِ الْخُمْسِ فَقَالَ: فِي كُلِّ مَا أَفَادَ النَّاسُ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ». سپس می‌پرسد: فایده چیست؟ امام می‌فرماید: فایده چیزی است که از سود تجارت و از زراعت بعد از پرداخت مخارج به تو می‌رسد.^۳

در روایت دیگری امام هادی عَلَيْهِ السَّلَامُ با تأیید این که سود زراعت خمس دارد، فرمودند:

۱. صحیح البخاری: ج ۲ ص ۱۳۷.

۲. اصول کافی، ج ۲ ص ۴۹۰.

۳. همان: ج ۱ ص ۵۴۵.

مقصود بعد از مخارج خانواده و خراج سلطان است.^۱ علی بن مهزیار گوید: به امام نوشتیم: آقای من! مردی است که به او پولی داده اند تا با آن حج گزارد؟ آیا از همه پول زمانی که به دست او آمد، باید خمس بدهد، یا از آنچه بعد از گزاردن حج زیاد می آید؟ حضرت نوشت: خمس بر او واجب نیست.^۲

مواردی که از نظر کلینی، به آن ها خمس تعلق می گیرد، اعم از متعلقات خمس، در کتاب صحیح بخاری است. محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام از معادن طلا و نقره و آهن و قلع و مس زرد (مفرغ) پرسش کرد؛ ایشان فرمود: بر همه این ها خمس واجب است.^۳ عن أبي الحسن علیه السلام قال: سألته عما يخرج من البحر من اللؤلؤ والياقوت والزبرجد، وعن معادن الذهب والفضة: ما فيه؟ قال: «إذا بلغ ثمنه ديناراً ففيه الخمس».^۴ عن العبد الصالح علیه السلام قال: «الخمسة من خمسة أشياء: من الغنائم، والغوص، ومن الكنوز، ومن المعادن، والملاحه؛^۵ موسى بن جعفر علیه السلام فرمود: خمس پنج چیز باید داده شود: ۱. غنیمت ها؛ ۲. غواصی (منافع دریا)؛ ۳. گنج ها؛ ۴. معادن؛ ۵. نمکزارها (که معدن مخصوصی است).

همچنین در کتاب کافی باب مکاسب الحرام، روایتی مربوط به پرداخت خمس مال حلالی که با حرام مخلوط شده است، وجود دارد::

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَنِّي رَجُلٌ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام فَقَالَ إِنِّي كَسَبْتُ مَالًا - أَعْمَضْتُ فِي مَطَالِبِهِ حَلَالًا وَحَرَامًا - وَقَدْ أَرَدْتُ التَّوْبَةَ وَلَا أَدْرِي الْحَلَالَ مِنْهُ وَالْحَرَامَ - وَقَدْ اخْتَلَطَ عَلَيَّ. فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام - تَصَدَّقْ بِخُمْسِ مَالِكَ - فَإِنَّ اللَّهَ رَضِيَ مِنَ الْأَشْيَاءِ بِالْخُمْسِ - وَسَائِرُ الْمَالِ لَكَ حَلَالٌ.^۶

از نظر سندی، نوفلی در توثیقات عامه^۷ و سکونی به صورت خاص توثیق شده اند. از نظر دلالی نیز، کلمه «مطالب» جمع «مطلب» به معنای اسم مکان است، بنابراین سائل درباره فردی که مدتی در کسب و کار، از رعایت حلال و حرام چشم پوشی می کرده،

۱. اصول کافی: ج ۲ ص ۵۰۳.

۲. همان.

۳. الکافی: ج ۱ ص ۵۴۴.

۴. همان: ۵۴۷.

۵. همان: ۵۳۹.

۶. همان: ج ۵ ص ۱۲۵.

۷. در سند روایات کامل الزیارات آمده است و از اصحاب امام رضا علیه السلام معرفی شده است.

می پرسد. این عبارت دلالت بر سؤال از مال مخلوط به حرام دارد. حضرت در پاسخ می فرمایند: خمس مالت را صدقه بده.

۱،۴ هزینه کردن خمس

۱-۴-۱ روش هزینه کردن خمس در کتاب صحیح بخاری

بخاری در موضوع هزینه کردن خمس، دید واضحی به مخاطب ارائه نمی دهد، جز این که خمس باید برای گرفتاری مسلمانان استفاده شود^۱ و در عین حال، امام آزاد است که به هرکسی که خواست بیشتر بدهد.^۲ همچنین در باب «مَا كَانَ النَّبِيُّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يُعْطِي الْمُؤَلَّفَةَ قُلُوبَهُمْ وَغَيْرَهُمْ مِنَ الْخُمْسِ وَنَحْوِهِ» یکی از موارد استفاده از خمس را برای تألیف قلوب بیان می کند. در روایتی رسول خدا ﷺ فرمودند: من به قریش چیزی می دهم تا به اسلام الفت گیرند، زیرا آنان به زندگی جاهلیت نزدیک ترند.^۳ همچنین در «باب قِسْمَةِ الْإِمَامِ مَا يَفْتَدِمُ عَلَيْهِ، وَ يُحِبُّ لِمَنْ لَمْ يَحْضُرْهُ أَوْ غَابَ عَنْهُ» با بیان یک روایت به این موضوع می پردازد که پیامبر قباهایی را که برایش هدیه آورده بودند، برای کسانی که از جمع غایب بودند، کنار گذاشت.

همچنین ذیل باب «الدَّلِيلُ عَلَى أَنَّ الْخُمْسَ لِتَوَائِبِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَ الْمَسَاكِينِ وَ إِيْتَارِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَهْلِ الصَّفَةِ وَ الْأَرَامِلِ حِينَ سَأَلَتْهُ فَاطِمَةُ وَ شَكَّتْ إِلَيْهِ الظَّخَنَ وَ الرَّحَى أَنْ يَخْدِمَهَا مِنَ السَّبِي، فَوَكَّلَهَا إِلَى اللَّهِ»، موضوع نوائب رسول خدا را در هاله ای از ابهام می گذارد. تنها حدیثی که او ذیل این باب، نقل می کند؛ مربوط به ابراز خستگی و درخواست خدمه از طرف حضرت زهرا عليها السلام و توصیه رسول الله صلى الله عليه وآله به تسبیحات اربعه است. بخاری با همین یک روایت، سعی در بیان این مطلب دارد که پیامبر صلى الله عليه وآله، چیزی از خمس را به ذوی القربی نداد و تنها به اهل صفة و بیوه زنان می بخشید.

با مطالعه «باب فَرَضِ الْخُمْسِ» از کتاب صحیح بخاری، یکی از مطالبی که جای سوال

۱. باب «وَمِنَ الدَّلِيلِ عَلَى أَنَّ الْخُمْسَ لِتَوَائِبِ الْمُسْلِمِينَ».

۲. «باب وَمِنَ الدَّلِيلِ عَلَى أَنَّ الْخُمْسَ لِإِمَامٍ وَأَنَّهُ يُعْطَى بَعْضَ قَرَابَتِهِ دُونَ».

۳. صحیح بخاری: ح ۳۱۴۵.

۴ خمس برای گرفتاری ها و حوادثی که برای رسو الله صلى الله عليه وآله و مساکین پیش می آمد.

می‌گذارد؛ روایتی است که ذیل آن از عایشه نقل می‌کند: فاطمه علیها السلام پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از خلیفه اول درخواست کرد ارث خود را از ما ترک رسول الله صلی الله علیه و آله از فی پیردازد. ابوبکر امتناع کرد و حضرت زهرا علیها السلام با او قهر کرد و این حالت تا وفاتش ادامه داشت.^۱ ارتباط معنایی که این روایت با عنوان دارد؛ جای سوال دارد. جزء اینکه نویسنده به دلیل یک درگیری ذهنی مدام دنبال توجیه یک مطلب است. چه اینکه در ابواب مختلف صحیح بخاری بدون ارتباط با عنوان باب، موضوع درخواست فدک از طرف حضرت زهرا علیها السلام مطرح می‌شود.

۲-۱،۴ روش هزینه کردن خمس در کتاب کافی کلینی

کلینی با روایتی از امام کاظم علیه السلام روش هزینه کردن خمس را بیان می‌کند؛ خمس میان آن‌ها (که خدا مقرر فرموده) به شش سهم تقسیم می‌شود: ۱. سهم خدا؛ ۲. سهم پیامبر؛ ۳. سهم خویشان پیامبر؛ ۴. سهم یتیمان؛ ۵. سهم تهیدستان؛ ۶. سهم در راه ماندگان.^۲

از نظر مرحوم کلینی سهم خداوند تبارک و تعالی و سهم رسول الله صلی الله علیه و آله بعد از وفات ایشان، به امامان معصوم علیهم السلام که والیان امر هستند، تعلق می‌گیرد، در نتیجه برای امام سه سهم است: دو سهم به صورت ارث و یک سهم نیز مخصوص خود او از جانب خدا است؛ در نتیجه نصف از تمام خمس، سهم امام است، همانطور که در زمان ما به سهم امام معروف شده است. نصف دیگر خمس نیز میان خویشاوندان امام تقسیم می‌گردد؛ یک سهم از آن به یتیمان سید و یک سهم به فقراء از سادات و سهمی هم به در راه ماندگان آنها داده می‌شود که طبق قرآن و سنت پیامبر میان آن‌ها تقسیم می‌شود.

طبق روایتی از امام رضا علیه السلام^۳ اگر تعداد هر دسته، کم یا زیاد بودند؛ امام با صلاح دید خود تصمیم می‌گیرد، چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله تصمیم می‌گرفتند. در تأیید این مسئله، سلیم بن قیس گوید: شنیدم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمود: به خدا ما همان‌هایی هستیم

۱. صحیح البخاری: ج ۳۰۹۳ و ۳۰۹۲.
 ۲. الکافی: ج ۱ ص ۵۳۹.
 ۳. روایتی از قول بنظری از امام رضا علیه السلام که در بخش مالکیت خمس این مقاله نقل شد؛ الکافی: ج ۱ ص ۵۴۴ و ج ۲ ص ۴۹۰.

که خداوند از ذی القربی (خویشان پیغمبر) قصد نموده و آنها را هم طراز خود و پیامبرش قرار داده؛^۱ این سهم تنها برای ما بوده و برای ما از صدقه (زکات واجب) سهمی قرار نداد، خدا پیغمبرش را و ما را گرامی داشت از اینکه چرك و اضافی‌های مال مردم را به ما بخوراند.^۲

کلینی توضیح می‌دهد که خدا خمس را مختص آن‌ها قرار داد و به تهیدستان و در راه ماندگان مردم دیگر نداد تا به جای صدقات (زکاة واجب) مردم باشد (که بر سادات حرام شده است).^۳

با توجه به دیدگاه مرحوم کلینی و روایاتی که در باب انفال و خمس آورده و مطالبی که در بخش مالکیت خمس، بیان شد، می‌توان گفت که او دیدگاه خاصی درباره‌ی نحوه‌ی هزینه کردن خمس دارد. او خمس را به دو سهم تقسیم می‌کند که یک سهم برای خدا و رسول و امام است و بعد پیامبر همه آن به امام می‌رسد و سهم دیگر که به سه سهم تقسیم می‌شود؛ البته به شرطی که تصمیم‌گیری در مورد این سه سهم بینوایان، یتیمان و درماندگان، با نظارت و رضایت امام باشد. به صورتی که تمام خمس، پیش از تقسیم از آن امام است و او می‌تواند این اموال را به مصرف مخارجی که پیش می‌آید مانند بخشیدن به «المؤلفة قلوبهم» و پیش آمده‌های دیگر برساند.

نتیجه

مقایسه بین کتاب کافی کلینی و صحیح بخاری در موضوع خمس نتایج زیر را در پی داشته است:

۱. به لحاظ دیدگاهی کلینی و بخاری، نسبت به جایگاه خمس اختلاف مبنایی دارند؛ بخاری هرچند مانند کلینی به فرض الخمس معتقد است، جایگاه خمس را در فروعات فقهی و در کتاب الجهاد می‌آورد.

۲. در بحث مالکیت خمس، کتاب بخاری به شکل کلی و غیر منسجم و بدیهی مانند

۱. انفال: ۴۱.

۲. اصول کافی: ج ۲ ص ۴۹۱.

۳. همان: ص ۴۹۳.

آن که رسول خدا تقسیم کننده (قاسم) غنایم بود؛ اکتفا کرده و از توضیح این که بعد از پیامبر، قضیه مالکیت خمس چگونه حل می شود؛ کوتاه آمده است. در حاشیه احادیث، نظراتی مانند این که مالکیت خمس به عهده ی امام - من ولی الأمر - است، می توان یافت.

اما کلینی صراحتاً مسئله مفهوم واژه فیء را مطرح می کند و معتقد است؛ تمام آسمان و زمین در مالکیت، پیامبر و امامان معصوم بعد از او است و فیء به معنی برگرداندن حق آن ها به آن هاست. امام حق دارد در تمام خمس، تصرف کند و در سهم غیر از خود نیز نظارت و دخالت داشته باشد.

۳. در متعلقات خمس، باید گفت که هر دو کتاب در خمس گرفتن دفینه، غنیمت و فیء، اجماع دارند؛ اما اموری مانند معادن طلا و نقره و مازاد سود تجارت و زراعت، در احادیث شیعه در کتاب کلینی آمده است.

۴. در روش هزینه کردن خمس، احادیث صحیح بخاری، خمس را برای مواردی مانند صلاح دید رسول خدا و امام، گرفتاری های مسلمانان و تالیف قلوب اجازه استفاده می دهد و در باب آیه «فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ...» توضیح چندانی نمی دهد، جز این که رسول خدا ﷺ غنایم را تقسیم می کرد.

اما کلینی در کتاب کافی، با براهین و ادله در باب این آیه به تفصیل توضیح می دهد. سه سهم را مخصوص خدا و رسول و امام معرفی می کند که بعد از پیامبر، همه به امام رسیده است و سه سهم یتیمان، بینوایان و در راه ماندگان، با صلاح دید و نظارت امام، به آنان تعلق می گیرد. چه این که بخاری نیز به صلاح دید پیامبر در تقسیم غنایم، قائل است.

در روایت بیستم کتاب کافی نیز مسئله تحلیل خمس برای شیعیان مطرح شده است تا حلال زاده باشند و نسل آنها پاک باشد.^۱ برخی از فقهای شیعه مانند سلار دیلمی^۲ و

۱. مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ صَبَّاحِ الْأَزْرَقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع قَالَ: إِنَّ أَشَدَّ مَا فِيهِ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنْ يَقُومَ صَاحِبُ الْخُمْسِ فَيَقُولُ يَا رَبِّ خُمُسِي وَ قَدْ طَيَّبْنَا ذَلِكَ لِشِيعَتِنَا لِطَيِّبٍ وَ لَدَانْتُهُمْ وَ لَتَرْكُو وَ لَدَانْتُهُمْ؛ الكافي: ج ۱ ص ۵۴۷.

۲. المراسم العلوية و الأحكام النبوية: ص ۱۴۰.

محقق بحرانی^۱ در زمان غیبت قائل به سقوط سهم امام برای شیعیان شده‌اند. اما در مقابل این افراد، اکثر قریب به اتفاق فقهاء امامیه قائل به وجوب پرداخت خمس در زمان غیبت هستند و برای این روایت و امثال آن که در کتب روایی نقل شده احتمالاتی را بیان می‌کنند. از باب نمونه صاحب جواهر در کتاب جواهر الکلام بعد از نقل احادیث سقوط و عدم سقوط سهم امام علیه السلام می‌نویسد: «اخباری که دلالت دارند بر حلال نبودن سهم امام علیه السلام بدون شک بر اخباری که دلالت دارند بر حلال بودن سهم او برتری دارند».^۲ همچنین شیخ انصاری بعد از نقل روایات تحلیل خمس چنین می‌نگارد: «این اخبار را می‌توان به معانی زیادی حمل کرد؛ مانند این که مقصود بعضی از این روایات، حلال بودن آن مقداری که دست شیعیان است، باشد؛ چون شیعیان با کسانی که اهل خمس نیستند معامله می‌کنند، یا اینکه، امام علیه السلام سهم مخصوص خود را از انفال حلال کرده است، یا این که فقط در زمان خاص برای شیعه حلال شده است، یا به جهت تقیه یا این که وکیل امام که مأمور جمع‌آوری خمس بوده، در دسترس امام نبوده است».^۳ سپس شیخ انصاری بعد از تبیین و توضیح روایات تحلیل خمس و نقل روایات فراوانی که دلالت بر وجوب پرداخت خمس دارند، می‌نویسد: «تعجب از کسی است که این روایات را ملاحظه کند و همچنین فتاوا و ادعاهای اجماع که ظاهر قرآن هم آن را کمک می‌کند، ببیند، چگونه جرأت دارد که حکم به عفو و سقوط سهم امام نماید».^۴

۱. الحدائق الناضرة: ج ۱۲ ص ۴۲۸ - ۴۳۴.

۲. جواهر الکلام: ج ۱۶ ص ۱۶۴.

۳. کتاب الخمس: ص ۱۷۵ و ۱۷۶.

۴. همان: ص ۱۸۳.

کتابنامه

قرآن کریم.

۱. اصول کافی، کلینی، محمد بن یعقوب ترجمه مصطفوی، کتاب فروشی علمیه اسلامی، تهران، ۱۳۶۹ ش.
۲. جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم، ۱۳۶۲ ش
۳. صحیح البخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبد اللہ، موقع وزارة الأوقاف المصرية.
۴. عمدة القاری شرح صحیح البخاری، العینی، بدرالدین، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵. الفقه علی المذاهب الخمسه، مغنیه، محمد جواد، دارالغدیر، قم، ۱۴۳۰ ق.
۶. کافی، کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، دار الکتب الإسلامیة، تهران، چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۷. «کاوشی در احادیث خمس صحیح البخاری»، علی علمی اردبیلی، سید علی سجادی زاده، فصلنامه علمی پژوهشی علوم حدیث ۵۸، زمستان ۱۳۸۹.
۸. کتاب الخمس، شیخ انصاری، مرتضی، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، قم، اول، ۱۴۱۵ ق.
۹. لسان العرب، ابن منظور، محمد بن مکرم، محقق / مصحح: میر دامادی، جمال الدین، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر، بیروت، سوم، ۱۴۱۴ ق.
۱۰. المراسم العلویة و الأحکام النبویة، سلار دیلمی، حمزة بن عبد العزیز، محقق و مصحح: بستانی، محمود، منشورات الحرمین، قم، اول، ۱۴۰۴ ق.
۱۱. مقدمة ابن الصلاح، علوم الحدیث، أبو عمرو عثمان بن عبد الرحمن الشهرزوری، مکتبة الفارابی، الأولى، ۱۹۸۴ م.
۱۲. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق و مصحح: قوچانی، عباس، آخوندی، علی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، هفتم، بی تا.